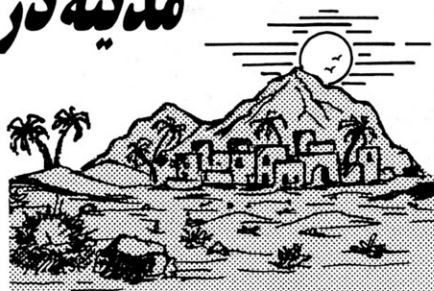


مدینه در زمان هجرت

رسول خدا - ص -



Akira Goto / رسول جعفریان

مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ مِيقَاتِ

جنبش که در مدینه واقع شد، توانست جامعه این دیار را زیر نام خدا و رسول متحد کند.

در نوشته حاضر، برخی از مسائل جنبش آغازین اسلام در مدینه، با توجه به شرایط نامساعد آن جامعه، بحث و بررسی می‌شود.

در اینجا یک قرارداد مکتوب با عنوان «قانون اساسی مدینه» هست که پیامبر - ص - بعد از هجرت با مردم مدینه بر آن توافق کرد. در میان نوشته‌های بسیاری از محققان

درباره هجرت به عنوان «نقطه آغاز دولت اسلامی»، به وسیله محققان به طور مفصل بررسی و تحقیق شده است. بیشتر این تحقیقات، فاقد تحلیل و تبیین روشن از رشد و گسترش اسلام در جامعه مدینه، در سالهای حول و حوش هجرت است. جنبش اسلام در مدینه، دومین جنبش در طول تاریخ آن است؛ انقلاب و جنبش نخستین، در مکه بود که کمتر توانست در جذب رهبران و متنفذان آن موفقیتی به دست آورد. به عکس، دومین

Al-Madina at the time of Mahammad's coming

* - نوشته حاضر ترجمه‌ای است از مقاله‌ای با عنوان:

مترجم، مقاله حاضر را در سفری که در محرم ۱۴۱۸ به توکیو داشته از مؤلف گرفته است. طبعاً ترجمه آن به معنای موافقت مترجم با تمامی اظهار نظره‌ای مؤلف نیست.

که به این قانون اساسی توجه کرده‌اند، کسانی مانند وات^۱ و سرجینت^۲ و نگارنده این مقال^۳ چنین فرض شده است که متن موجود از قانون اساسی که در کتاب ابن اسحاق^۴، ابو عبیده^۵ و ابن زنجویه^۶ و دیگران حفظ شده، ترکیبی از چند سند است با تاریخهای مختلف.

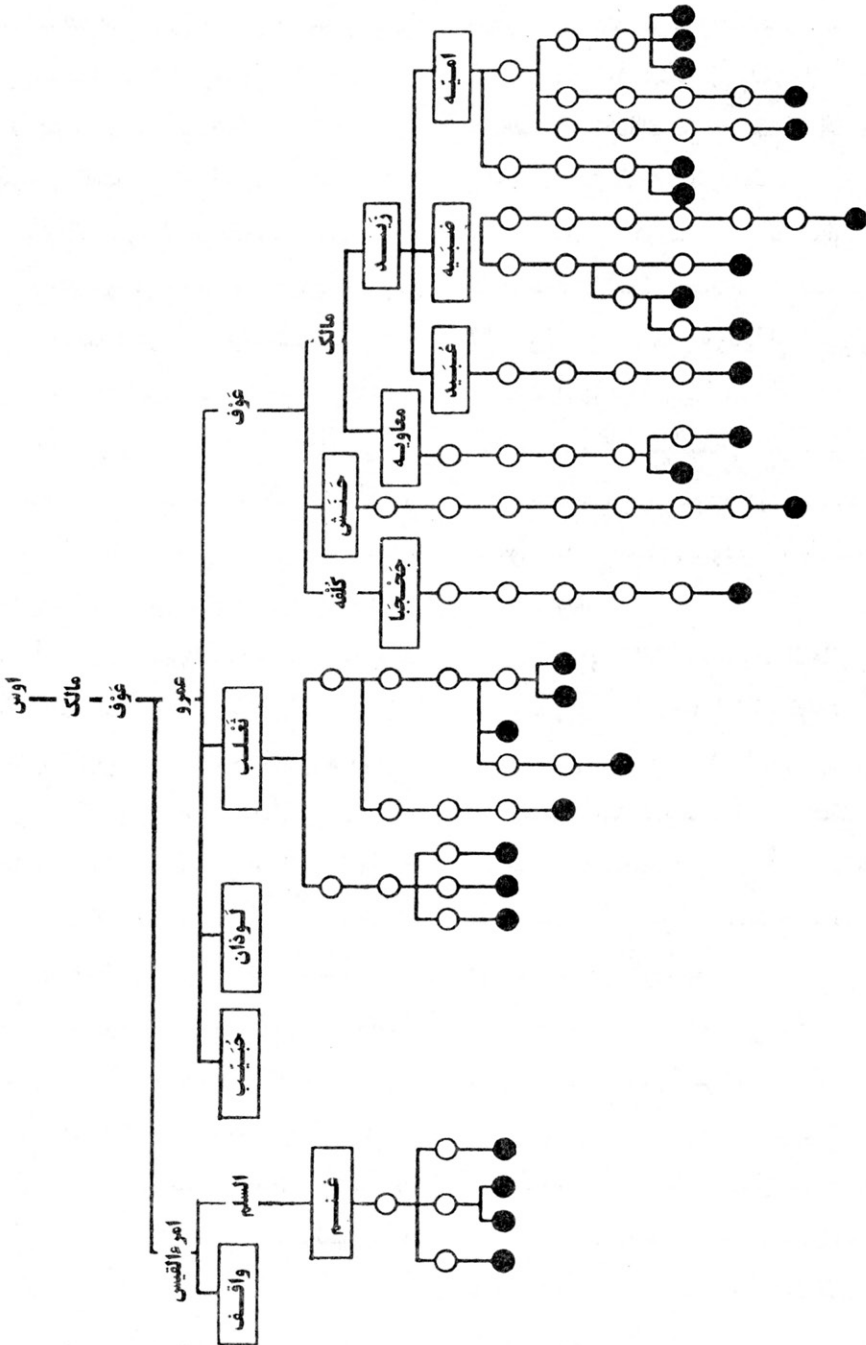
بخش نخست این قانون اساسی که به احتمال، از نخستین بخشنامه‌های تدوین شده آن حضرت در مدینه است؛ مربوط به پرداخت خون‌بها و فدیة آزادی اسیران به علاوه، اصول کلی است که مؤمنان باید آن را رعایت کنند. قوانین مزبور همه قبایل هشتگانه مدینه و نیز مهاجران از قریش را درباره پرداخت دیه مکلف می‌کند. چنانکه هر یک از طوایف زیر مجموعه آن گروهها نیز مکلف به پرداخت فدیة اسیران خود شدند.

پیش از اسلام، مردم مدینه گرفتار جنگ داخلی بودند. در همان حال بدهی‌های هر قبیله یا طایفه درباره دیه و فدیة همچنان بیشتر و بیشتر می‌شد. ادعاهای آنها علیه یکدیگر و آستی گروههای درگیر در آن جنگها، باید به معنای از بین رفتن آن بدهیها و ادعاها می‌بود. نخستین بند قرارداد می‌بایست اعلام نوعی آستی زیر

نظر رهبر جامعه مؤمنان محسوب شود. محققان جدید به هشت گروه ذکر شده در قانون اساسی، به عنوان تشکیلات استوار اجتماعی توجه کرده‌اند. در بسیاری از موارد، نام قبیله به هر یک از این گروهها داده شده است، اما تحقیق دقیق چنین نسبتی را نادرست نمایاند. در ادامه نمودار نسبی از افرادی است که از بنو عمرو بن عوف - یکی از طوایف هشتگانه - در جنگ بدر شرکت کرده‌اند:

«عمرو بن عوف بن مالک بن اوس» جد مشترک طایفه‌ای است که بدین نام خوانده می‌شوند. نام او در مرکز و بالای نمودار بالاست. نامهایی که دور آنها مستطیل کشیده شده، اجداد مشترک کسانی هستند که ابن سعد آنها را به عنوان «شرکت کنندگان در جنگ بدر» آورده^۷ و سمهودی در شرح خود از مدینه، نامشان را یاد کرده است.^۸ دیگر نامهای اشخاص حذف شده اما با علامت [○] مشخص شده است. علامت [●] برای کسانی است که خود در میدان نبرد حاضر شده‌اند.

بنو زید، فرزندان و نوادگان زید هستند که نامشان در سمت راست نمودار آمده و بخش اصلی بدنه این گروه را تشکیل می‌دهند. بیشتر آنها در ناحیه غرب



منطقه قبا در بخش جنوبی مدینه زندگی می‌کردند. سمهودی نوشته است که بنو زید چهارده اطم (قلعه کوچک) داشتند که به آنها صیاصی گفته می‌شد. ابن سعد نام شرکت کنندگان در بدر را از طوایف زیر مجموعه بنو زید مانند بنو امیه، بنو ضبیه و بنو عبید می‌آورد. سمهودی^۹ یاد آورد شده که جدای از آن چهارده اطم، بنو امیه دو اطم داشتند که به زور از بنو ححبجا گرفته بودند؛ طایفه‌ای هم نسب با آنها که نامشان در مرکز نمودار - بخش بالای آن - دیده می‌شود. رئیس بنو ضبیه، ابوسفیان بن حارث، یک اطم داشت، چنانکه بنو عبید یک اطم داشتند که از دیگران گرفته بودند. جدای از این سه طایفه، بنو زید شامل طایفه دیگری به نام بنو عجلان می‌شد که حلفای آنها از بنو بلیع بودند. افراد آنها به احتمال زیاد سالها قبل، از جنوب به شمال آمده به مدینه مهاجرت کرده بودند.

علی‌رغم آن که در نمودار نیامده، شش نفر از این طایفه در جنگ بدر شرکت کردند. بنو عجلان از سه طایفه ذکر شده جدا و در اصل به خود بنو زید متعلق بودند. باید سکونت آنها در قبا، پیش از سکونت بنوزید در آنجا بوده باشد.

بنو ححبجا، طایفه یاد شده زمانی به

تنهایی در بخش شرقی قبا، همراه بنو زید زندگی می‌کرد. دو نسل پیش از آمدن حضرت محمد - ص -، میان احیحه بن جلاح از بنو ححبجا با رفاعه بن زبیر از بنوزید درگیری بود. نتیجه این جنگ آن شد که بنو ححبجا، حرکت خود را به سمت غرب قبا آغاز کرد و اطم‌های خود را برای بنو زید گذاشت. آنها در غرب اطم‌های جدیدی ساختند و در کنار بنوأنیف، مردم بومی این ناحیه، و حلفای بنو ححبجا به زندگی مشغول شدند. تعدادی یهودی نیز وابسته به بنوأنیف بودند.

بنو معاویه که جد مشترک آنها برادر زید بود، برای مدتی قبا را ترک کردند و به بخش شرقی مدینه رفتند. دلیل مهاجرت آنها ممکن است شکست آنها در جنگ با بنوزید باشد. بنولوذان که در قسمت چپ نمودار هستند، نیز از قبا رفتند و در محل دیگری سکونت گزیدند.

به جای قبایلی که قبا را ترک کردند، تازه‌واردانی قرار گرفتند که از نظر نسبی - پدری - پیوندی با بنوزید نداشتند. بنو غنم که یک بار از هم طایفه‌ای خود؛ یعنی بنوواقف شکست خورده بود، محل بومی خود را ترک کرد و در منطقه بنوزید سکونت گزید. نسب شناسان تأکید بر آن دارند که

پدر بزرگ امرء القیس برادر عمرو بن عوف بوده است اما نظر آنها جای مناقشه فراوان دارد. بنو اوزار بن چشم که یک بار توسط هم‌طایفه‌ای خود شکست خورده بود، به سمت قبا رفت و همانجا ساکن شد اما بار دیگر پیش از آمدن حضرت محمد - ص - به نقطه دیگری در قبا رفت؛ زیرا توسط بنو عمرو بن عوف بیرون رانده شد.

درباره تاریخ پیش از اسلام دیگر طوایف بنو عمرو بن عوف؛ مانند بنو حنش، بنو ثعلبه، و بنو حنیب، آگاهی‌های اندکی در دست داریم.

همانطور که گذشت مردم مدینه برای چند دهه مشغول جنگهای داخلی بودند. البته در طی جنگهای داخلی، از میان بنو عمرو بن عوف هیچگونه رهبری سیاسی یا نظامی وجود نداشت.^{۱۰}

زمانی شماری از آنها از حذیر بن سماک پیروی کردند. اما او از لحاظ نسبی - پدری - متعلق به آنها نبود بلکه وابسته به بنو عبدالأشهل بود. در میان هیچ یک از افراد زیر مجموعه بنو عمرو بن عوف، رهبر قبیله ثابتی را در خلال جنگهای داخلی و دوره حضرت محمد - ص - نمی‌بینم.

بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که

بنو عمرو بن عوف و طوایف وابسته، فاقد تشکیلاتی در موضوع ریاست قبیله بوده‌اند. بر اساس این بررسی، به ندرت می‌توانیم اظهار کنیم که بنو عمرو بن عوف دارای نظم سازمانی بوده‌اند. زندگی روزمره و فعالیت سیاسی آنها، خارج از چارچوب قبیله‌ای انجام می‌گرفت. به سراغ هر یک از طوایف یاد شده در قانون اساسی مزبور برویم، مشابه همین مسأله را می‌بینیم. طوایف وابسته به این هشت قبیله ممکن بود نامشخص و عشایری بوده باشند، چنانکه ممکن بود جنگ داخلی میان آنها به وجود آمده از یکدیگر جدا شوند.

این واقعیت، که جامعه مدینه ریاست قبیله‌ای نداشته و ناستوار و غیر ثابت بوده این حدس را تقویت می‌کند که حرکت به سمت اسلام در این جامعه بر اساس حرکت فردی صورت گرفته نه بر پایه تصمیم گروههای اجتماعی.

نفوذ اسلام در مدینه چند سال پیش از هجرت، با مسلمان شدن دو نفر (بر اساس روایت ابن سعد)^{۱۱} و یا شش نفر (بر اساس روایت ابن اسحاق)^{۱۲} آغاز شد. بعد از نخستین بیعت در عقبه که در سال ۶۲۱ (دوازدهمین سال بعثت) اتفاق افتاد و طی آن دوازده مسلمان شرکت کردند، جنبش

اسلامی گسترش یافت. سال بعد هفتاد و پنج مسلمان در دُومین بیعت در عقبه شرکت کردند. پیامبر - ص - در این سال دوازده نفر نقیب را از میان مؤمنان مدینه برگزید. یک سال و نیم بعد از هجرت، جنگ بدر اتفاق افتاد که ۲۳۸ نفر از مؤمنان مدینه در آن شرکت کردند. شمار شرکت کنندگان در دو بیعت ذکر شده، می‌تواند نشانگر شمار همه مؤمنان در هر مرحله باشد. جدولی که در ادامه خواهد آمد (جدول شماره ۲)، شمار شرکت کنندگان در اولین و دُومین بیعت عقبه و نیز شرکت کنندگان در جنگ بدر را در هر یک از طوایف نشان می‌دهد.

ستون نام گروهها، بر اساس جلد دُوم کتاب طبقات ابن سعد است. در ستون دُوم نام طوایف هشتگانه ذکر شده در قانون اساسی آمده و بعد از نام هر یک از آنها، نام طایفه زیر مجموعه آمده، چنانکه نام طایفه ریزتر نیز فهرست، شده است.

علامت [ح] به معنای حلفاء است. دیگر حلفا و موالی که قبیله مستقلی را تشکیل نداده و وابسته به برخی از قبایل معینی هستند، در شمارش، جزو قبیله‌ای که به آن بستگی دارند آورده شده‌اند. شمارش افراد شرکت کننده در عقبه اول و دوم، بر اساس متن ابن اسحاق است.^{۱۳} در این متن نام شصت نفر از هفتاد و پنج نفر آمده و نام پانزده نفر دیگر نامشخص است. رقم ۱ در ستون رهبران، به معنای هر نقیبی است که در عقبه انتخاب شده که در ادامه، شرح زندگی او در زیر همان شماره خواهد آمد.

نگاهی به این ستون بندی، ممکن است در نشان دادن این نکته که جنبش، رشد مستمر عمومی خود را، نه بر پایه قبایلی معین، بلکه بر اساس تمامی افراد جامعه مدینه مستقر کرد کافی باشد. تنها باید گروههای وابسته به اوس بن منات را که نه در بیعت عقبه و نه در بدر شرکت کردند استثنا کرد.

جدول شماره ۲

جنگ بدر	رهبران	عقبه دوم	عقبه اول	نام قبایل و طوایف
۱۵	۳ ۱	۳	۱	النبت
۳		۳		حارثه
۵				ظفر

جنگ بدر	رهبران	عقبهٔ دوم	عقبهٔ اول	نام قبایل و طوایف
				عمرو بن عوف
				زید
۹	۳	۲	۱	امیه
۴				ضبیه
۱				عبید
۶	۱			عجلان
۳				معاویه
۱				حنش
۱				جحبیا
۱				انیف
۸		۱		ثعلبه
				لودان
				حُبیب
۵	۲	۱		غنم
				اوس منات (اوس الله)
				خُطنه
				واقف
				الجعادره
				وائل
				امیه
				عطیه
				التجار
				مالک
۲۲	۱۲	۶	۳	غنم
۲		۱		عمرو
۳				مغاله

جنگ بدر	رہبران	عقبہ دوم	عقبہ اول	نام قبایل و طوایف
۳		۲		مبذول
۱۲				عدی
۶		۲		مازن
۶				دینار
				حارث
۹	۴	۵		کعب
۴	۵	۱		جُشم و زید
۳		۱		جدارہ
۱				ابجر
۲				(ح)؟
				عوف
۸		۲		بلحبلہ
۱۱	۱۰	۳	۳	القواقلہ
۶		۱		الخضینہ (الحضنیہ)
۹	۷ ۶	۲		ساعده
				جشم
				سلمہ
۱۳	۸	۶	۱	حرام
۱۸	۹	۱۱		عبید
۸		۱۰	۱	سواد
۴		۱		دیگران
				زُرَیق
۱۶	۱۱	۴	۲	عامر
۵		۳		بیاضہ
۲				حَبِیب



به این نکته باید توجه داشت که حتی شرکت کنندگان در بدر، کمتر از ده درصد همه مردان بالغی بودند که در مدینه زندگی می‌کردند و حدود سه هزار نفر می‌شدند. با توجه به آمار فوق، مسلمانان در این مراحل در اقلیت بوده‌اند. بنابراین چه کسانی افتخار توسعه جنبش را داشته‌اند؟!

اکنون شرحی از دوازده نفر نقیب، که در بیعت عقبه دوم توسط حضرت محمد - ص - انتخاب شدند، ارائه می‌دهیم:

۱ - **أسید بن خَصیر**: پدرش حَضیر فرمانده جنگ بعث، آخرین جنگ داخلی مدینه قبل از اسلام بود. او دارایی پدرش را به ارث برد و بنابراین مردی ثروتمند بود. او پس از انتخاب شدن، هیچگاه به منصبی گماشته نشد و در دوره خلافت در گذشت. ۱۴

۲ - **سعد بن خَیثمه**: از فعالیتهای نظامی - سیاسی او جز شهادتش در جنگ بدر آگاهی نداریم. ۱۵

۳ - **رفاعة بن عبدالمنذر**: از فعالیتهای او چیزی یاد نشده، اما خبر شرکت او در بدر و شهادتش در احد در دست است. ۱۶

۳ - **ابوالهیثم بن التَّیْهان**: ابن اسحاق او را به جای نام بالا - رفاعة - در شمار نقباء آورده است. او حلیف یکی از افراد بنوعبداسهل بود و پس از گشوده شدن خیبر

مأمور جمع مالیات آنجا شد و در زمان عمر در گذشت. ۱۷

۴ - **سعد بن ربیع**: این همان شخص است که پس از هجرت، یکی از همسرانش را به برادر (دینی) خود عبدالرحمن بن عوف - بر اساس عقد مؤاخاة - که از مهاجرین بود داد. از وی چیزی جز این گزارش نشده که در بدر شرکت کرد و در احد شهید شد. ۱۸

۵ - **عبدالله بن رواحه**: یکبار وقتی که حضرت محمد - ص - با لشکری از مدینه بیرون رفت، امور مدینه را به وی سپرد. او فرمانده بخشی از سپاه در جنگ خیبر بود. او نیز یکی از سه فرمانده جنگ موته بود که همانجا شهید شد. ۱۹

۶ - **سعد بن عباد**: زمانی که پیامبر - ص - در گذشت، انصار (ساکنان بومی مدینه) کوشش کردند تا او را به عنوان امیر جدید مدینه انتخاب کنند. او مرد ثروتمندی بود. یکبار در زمانی که پیامبر با سپاهش از مدینه خارج شد امور مدینه را به او سپرد و به جز این مورد، کار دیگری به وی واگذار نشد. در زمان درگذشت حضرت محمد - ص - او محترم بود اما در زمینه مسائل سیاسی و نظامی، دستاورد قابل ملاحظه‌ای نداشت. نتیجه آن که وی رهبر

جدید نشد، بلکه ابوبکر برای این کار انتخاب گردید.^{۲۰}

۷ - منذر بن عمرو: بعد از شرکت در بدر و اُحد، در یک هیأت تبلیغی چهل نفره عازم بئر معونه شد و در آنجا شهید گردید.^{۲۱}

۸ - براء بن معرور: وی پیرمردی بود که قبل از رسیدن پیامبر - ص - به مدینه درگذشت.^{۲۲}

۹ - عبدالله بن عمرو: تنها شرکت وی در بدر و شهادتش در اُحد گزارش شده است.^{۲۳}

۱۰ - عبادة بن صامت: درباره وی جز فعالیتش بعد از درگذشت پیامبر - ص - چیزی گزارش نشده است. وی در دوره معاویه در گذشت.^{۲۴}

۱۱ - رافع بن مالک: فرزندانش در بدر شرکت کردند اما او نه. وی در اُحد شهید شد.^{۲۵}

۱۲ - اسعد بن زراره: یک پیر مرد که بلافاصله بعد از رسیدن پیامبر - ص - به مدینه درگذشت.^{۲۶}

وقتی به مشاغل دوازده نفر* فوق بنگریم، درمی یابیم که بجز عبدالله بن رواحه، بقیه پس از انتخابشان به عنوان نقیب، در فعالیتهای سیاسی و نظامی خاص شرکت نداشته اند. به این نکته باید توجه

داشت که تنها شش نفر از دوازده نفر بعد از اُحد زنده ماندند. با این حال، این نیز یک حقیقت است که پیامبر - ص - کارهای مردم را به افرادی از انصار، به جز نقبا واگذار کرد. این مسأله گویای این نکته است که نقبا چهره های ریش سفید مؤمنان مدینه بودند که در عقبه بیعت کردند اما رهبران نیرومند و مؤثر در تمامی جامعه نبودند. زمانی که حضرت محمد - ص - با مشکلات سیاسی و نظامی روبرو می شد، باید بر افرادی که اهل عمل بودند تکیه می کرد.

بنابراین ممکن است این نتیجه را بگیریم که حرکت اسلام در مدینه، در آغاز به وسیله اشخاص با نفوذ شهر اوج نگرفت. در واقع هیچیک از آن دوازده نفر و نیز دیگر مؤمنانی که فعالیتهای آنها گزارش شده، از فرماندهانی نبودند که دسته ای را در جنگهای داخلی پیش از اسلام فرماندهی کرده باشند.

علی رغم سرعت رشد اسلام در فاصله سالهای ۶۲۰ تا ۶۲۴ (سال دوم هجرت)، حرکت اسلامی کار خود را بدون داشتن فرماندهان نیرومند آغاز کرد. وحتی

* - در واقع نقبا ۱۲ نفرند ولی به دلیل تردید در یک مورد سبب شده است تا نام سیزده نفر در فهرست بالا درج شود. به همین دلیل عدد ۳ دو بار آمده است. (مترجم)



در جنگ بدر در سال ۶۲۴ میلادی کمتر از ده درصد مردم جامعه را به سوی خود جذب کرد. به هر حال، حرکت اسلام مهمترین رخداد سیاسی در مدینه آن زمان بود.

یک مشکل که برای چند سال در مدینه حل نشده باقی مانده بود، مسأله صلح بود. نه یک رهبر نیرومند و نه یک گروه نیرومند نتوانسته بودند آرامش را بر مدینه حاکم کنند. شعار این نهضت برای توقف جنگ تحت نام الله و پیامبرش، صرفنظر از مؤمنان، مورد حمایت بیشتر مردم بود.

در منابع تاریخی، نام چهار نفر از رهبران جنگهای داخلی را می بینیم که در جریان آغاز حرکت اسلامی نیز زنده بودند. سعد بن معاذ یکی از آنها بود که به اسلام گروید و قبل از آمدن رسول خدا - ص - به مدینه در سال ۶۲۲ میلادی (سیزدهمین سال بعثت) به حمایت از اسلام پرداخت.^{۲۷}

عمرو بن جموح هم رهبر متنفذی بود. اوائل در برابر اسلام ایستاد، اما با ترغیب فرزندان و نوادگانش پس از آمدن پیامبر - ص - به مدینه حامی اسلام شد.^{۲۸} ابوقیس بن اسلت یکی دیگر از رهبران متنفذ جنگهای داخلی بود که به مخالفت با اسلام برخاست. او کاهن و مانع

مهمی بر سر راه رشد حرکت اسلامی بود. درواقع به این خاطر بود که - همانطور که در جدول قبل روشن شد - کسی از بنو اوس بن منات در بیعت عقبه و بدر شرکت نکرد. اما او ده ماه بعد از رسیدن حضرت محمد - ص - به مدینه درگذشت.^{۲۹} عبدالله بن ابی که متنفذترین فرد در مدینه بود، نه به حمایت از اسلام برخاست و نه در برابر آن ایستاد. بنابراین مؤمنان نمایندگان کلیت جامعه بوده و قرارداد صلح را، که نخستین بخش قانون اساسی مدینه بود، امضا کردند. این قسمت میان محمد - ص - و مؤمنان منعقد شد، اما موارد مربوط به پرداخت دیه و فدیة مورد توافق همه مردم مدینه قرار گرفت.

این نکته، به خوبی این حقیقت را نشان می دهد که جنبش اسلام مهمترین رخداد سیاسی آن جامعه بوده، با این حال از لحاظ جمعیت در اقلیت بوده، رهبران نیرومندی از میان قبایل نداشته و البته توانسته است جامعه را به سرعت تحت نام الله و پیامبرش متحد کند.

● پی نوشتها:

- 1 - W. M. Watt: *Muhammad at Medina* Oxford, 1956.
- 2 - R. B. Serjeant: "The constitution of Medina" *Islamic cultur*, Vol. 8, 1969.
- 3 - A. goto: "The Constitution of Medina" *Orient*, Vol.XVIII, 1982.
- ۴- ابن هشام، کتاب سیره رسول الله (تصحیح وستنفله) گوتینگن، ۱۸۵۹- ۶۰، صص ۳۳۱- ۳۴۴
- ۵- ابو عبید قاسم بن سلام، کتاب الاموال، قاهره، ۱۳۵۳ قمری، صص ۲۰۷- ۲۰۲
- ۶- حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية، بیروت، ۱۹۶۹، صص ۳۹- ۴۷
- ۷- ابن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، ۱۹۵۷- ۱۹۵۸، ج ۳
- ۸- سمهودی، کتاب وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، قاهره، ۱۳۲۶ قمری، ج ۱
- ۹- سمهودی، صص ۱۳۶- ۱۳۷
- 10 - Watt. PP. 155-8.
- ۱۱- ابن سعد، ج ۳، ص ۵۹۳، صص ۶۱۲- ۶۰۸
- ۱۲- ابن هشام، ۲۸۹
- ۱۳- ابن هشام، صص ۲۸۸- ۲۸۹، ۳۱۵- ۳۰۵
- ۱۴- ابن سعد، ج ۳، صص ۶۰۳- ۶۰۷
- ۱۵- ابن سعد، ج ۳، صص ۴۸۱- ۴۸۲
- ۱۶- ابن سعد، ج ۳، صص ۴۵۶
- ۱۷- ابن سعد، ج ۳، صص ۴۴۹- ۴۴۷: (مترجم): قول درست این است که وی در صفین در کنار امیرالمؤمنین - علیه السلام - حاضر بوده و در آن جنگ به شهادت رسیده است. (اسدالغابه: ج ۶، ص ۳۲۴. دار احیاء التراث)
- ۱۸- ابن سعد، ج ۳، ص ۵۲۲
- ۱۹- ابن سعد، ج ۳، ص ۵۲۲
- ۲۰- ابن سعد، ج ۳، صص ۵۳۰- ۵۲۵
- ۲۱- ابن سعد، ج ۳، صص ۵۵۷- ۵۵۵
- ۲۲- ابن سعد، ج ۳، صص ۶۲۰- ۶۱۸
- ۲۳- ابن سعد، ج ۳، صص ۵۶۴- ۵۶۱
- ۲۴- ابن سعد، ج ۳، ص ۵۴۶
- ۲۵- ابن سعد، ج ۳، ص ۶۲۱
- ۲۶- ابن سعد، ج ۳، صص ۶۱۲- ۶۰۸
- ۲۷- ابن سعد، ج ۳، صص ۴۳۶- ۴۲۰
- ۲۸- ابن هشام، صص ۳۰۳ و ۳۰۴
- ۲۹- ابن سعد، ج ۴، صص ۳۸۵- ۳۸۳: الطبری، تاریخ الرسل والملوک، لیدن، ۲- ۱۸۸۱ م، ج ۱، ص ۱۲۷۰